

تاریخچه حجاب :

1- آیا در میان ملل دیگر قبل از اسلام حجاب بوده است ؟

2- وضع حجاب در جاهلیت عرب .

3- حجاب در قوم یهود .

4- حجاب در ایران باستان .

5- حجاب در هند .

تاریخچه حجاب

اطلاع ما از جنبه تاریخی کامل نیست . اطلاع تاریخی ما آنگاه کامل است که بتوانیم درباره همه مللی

که قبل از اسلام بوده اند اظهار نظر کنیم . قدر مسلم اینست که قبل از اسلام در میان بعضی ملل

حجاب وجود داشته است .

تا آنجا که من در کتابهای مربوطه خوانده ام در ایران باستان و در میان قوم یهود و احتمالاً در هند

حجاب وجود داشته و از آنچه در قانون اسلام آمده سخت تر بوده است . اما در جاهلیت عرب

حجاب وجود نداشته است و به وسیله اسلام در عرب پیدا شده است .

ویل دورانت در صفحه ۳۰ جلد ۱۲ " تاریخ تمدن " (ترجمه فارسی) راجع به قوم یهود و قانون

تلمود می نویسد :

" اگر زنی به نقض قانون یهود می پرداخت چنانکه مثلاً بی آنکه چیزی بر سر داشت به میان مردم

می رفت و یا در شارع عام نخ می رشت یا با هر سنخی از مردان درد دل می کرد یا صدایش آنقدر بلند بود که چون در خانه اش تکلم می نمود همسایگانش می توانستند سخنان او را بشنوند، در آن صورت مرد حق داشت بدون پرداخت مهریه او را طلاق دهد.

علیهذا حجابی که در قوم یهود معمول بوده است از حجاب اسلامی چنانکه بعدا شرح خواهیم داد بسی سخت تر و مشکلتر بوده است .

در جلد اول " تاریخ تمدن " صفحه ۵۵۲ راجع به ایرانیان قدیم می گوید :

" در زمان زردشت زنان منزلتی عالی داشتند ، با کمال آزادی و با روی گشاده در میان مردم آمد و شد می کردند . . . "

آنگاه چنین می گوید :

" پس از داریوش مقام زن مخصوصا در طبقه ثروتمندان تنزل پیدا کرد .

زنان فقیر چون برای کار کردن ناچار از آمد و شد در میان مردم بودند آزادی خود را حفظ کردند ولی در مورد زنان دیگر ، گوشه نشینی زمان حیض که برایشان واجب بود رفته رفته امتداد پیدا کرد و سراسر زندگی اجتماعیشان را فرا گرفت ، و این امر خود مبنای پرده پوشی در میان مسلمانان به شمار می رود . زنان طبقات بالای اجتماع جرأت آن را نداشتند که جز در تخت روان روپوش دارد از خانه بیرون بیایند ، و هرگز به آنان اجازه داده نمی شد که آشکارا با مردان آمیزش کنند . زنان شوهردار

حق نداشتند هیچ مردی را ولو پدر با برادرشان باشد ببینند. در نقشهائی که از ایران باستان بر جای

مانده هیچ صورت زن دیده نمی شود و نامی از ایشان به نظر نمی رسد "

چنانکه ملاحظه می فرمائید حجاب سخت و شدیدی در ایران باستان حکمفرما بوده ، حتی پدران و

برادران نسبت به زن شوهردار نامحرم شمرده می شده اند .

به عقیده ویل دورانت مقررات شدیدی که طبق رسوم و آئین کهن مجوسی درباره زن حائض اجرا

می شده که در اتاقی محبوس بوده ، همه از او در مدت عادت زنانگی دوری می جستند و از

معاشرت با او پرهیز داشته اند سبب اصلی پیدا شدن حجاب در ایران باستان بوده است . در میان

یهودیان نیز چنین مقرراتی درباره زن حائض اجرا می شده است .

اما اینکه می گوید : " و این امر خود مبنای پرده پوشی در میان مسلمانان به شمار می رود " منظورش

چیست ؟ .

آیا مقصود اینست که علت رواج حجاب در میان مسلمانان نیز مقررات خشنی است که درباره زن

حائض اجرا می شود ؟ ! همه می دانیم که در اسلام چنین مقرراتی هرگز وجود نداشته است و ندارد .

زن حائض در اسلام فقط از برخی عبادات واجب نظیر نماز و روزه معاف است ، و هم خوابگی با او

نیز در مدت عادت زنانگی جایز نیست ، ولی زن حائض از نظر معاشرت با

دیگران هیچگونه ممنوعیتی ندارد که عملاً مجبور به گوشه نشینی شود .

و اگر مقصود اینست که حجاب رایج میان مسلمانان عادت است که از

ایرانیان پس از مسلمان شدنشان به سایر مسلمانان سرایت کرد، باز هم سخن نادرستی است. زیرا قبل

از اینکه ایرانیان مسلمان شوند آیات مربوط به حجاب نازل شده است .

از سخنان دیگر ویل دورانت هر دو مطلب فهمیده می شود یعنی هم مدعی است که حجاب به وسیله

ایرانیان پس از مسلمان شدنشان در میان مسلمانان رواج یافت و هم مدعی است که ترک همخوابگی

بازن حائض ، در حجاب زنان مسلمان و لااقل در گوشه گیری آنان مؤثر بوده است .

در جلد ۱۱ صفحه ۱۱۲ (ترجمه فارسی) می گوید . . :

"ارتباط عرب با ایران از موجبات رواج حجاب و لواط در قلمرو اسلام بود . عربان از دلفریبی زن

بیم داشتند و پیوسته دلباخته آن بودند و نفوذ

طبیعی وی را با تردید معمولی مردان درباره عفاف و فضیلت زن تلافی

می کردند . عمر به قوم خود می گفت : با زنان مشورت کنند و خلاف رأی ایشان رفتار کنند . ولی به

قرن اول هجری مسلمانان زن را در حجاب نکرده بودند ، مردان و زنان با یکدیگر ملاقات می کردند

و در کوچه ها پهلو به پهلو می رفتند و در مسجد با هم نماز می کردند .

حجاب و خواجه داری در ایام ولید دوم (۱۲۶ - ۱۲۷ هجری) معمول شد .

گوشه گیری زنان از آنجا پدید آمد که در ایام حیض و نفاس بر مردان حرام

بودند . "

در صفحه ۱۱۱ می گوید . :

" پیمبر از پوشیدن جامه گشاد نهی کرده بود ، اما بعضی عربان این دستور

را ندیده می گرفتند . همه طبقات زیورهای داشتند . زنان پیکر خود را به

نیم تنه و کمربند براق و جامه گشاد و رنگارنگ می آراستند ، موی خود را به

زیبائی دسته می کردند یا به دو طرف سر می ریختند ، یا به دسته‌ها بافته به پشت سر می آویختند و

گاهی اوقات با رشته‌های سیاه ابریشم نمایش آنرا

بیشتر می کردند . غالباً خود را به جواهر و گل می آراستند . پس از سال ۹۷

هجری چهره خویش را از زیر چشم به نقاب می پوشیدند . از آن پس این عادت همچنان رواج بود "

ویل دورانت در جلد ۱۰ " تاریخ تمدن " صفحه ۲۳۳ راجع به ایرانیان

باستان می گوید . :

" داشتن متعه بلامانع بود . این متعه‌ها مانند معشوقه‌های یونانی آزاد

بودند که در میان مردم ظاهر و در ضیافت مردان حاضر شوند ، اما زنان

قانونی معمولاً در اندرون خانه نگهداری می شدند . این رسم دیرین ایرانی به

اسلام منتقل شد . "

ویل دورانت طوری سخن می گوید که گوئی در زمان پیغمبر کوچکترین دستوری درباره پوشیدگی

در زن وجود نداشته است و پیغمبر فقط از پوشیدن جامه گشاد نهی کرده بوده است ! و زنان مسلمان

تا اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم هجری بای حجابی کامل رفت و آمد می کرده اند . و حال آنکه قطعاً چنین نیست . تاریخ قطعی برخلاف آن شهادت می دهد . بدون شک زن جاهلیت همچنان بوده که ویل دورانت توصیف می کند ولی اسلام در این جهت تحولی به وجود آورد . عایشه همواره زنان انصار را اینچنین ستایش می کرد :

"مرحبا به زنان انصار ، همینکه آیات سوره نازل شد یک نفر از آنان دیده نشد که مانند سابق بیرون بیاید . سر خود را با روسریهای مشکلی می پوشیدند . گوئی کلاغ روی سرشان نشسته است " (۱) .

در سنن ابوداود جلد ۲ صفحه ۳۸۲ همین مطلب را از ام سلمه نقل می کند با این تفاوت که ام سلمه می گوید :

"پس از آنکه آیه سوره احزاب « (یدنین علیهن من جلابیهن) » نازل شد ، زنان انصار چنین کردند . "

"کنت گوینو " در کتاب سه سال در ایران نیز معتقد است که حجاب

شدید دوره ساسانی ، در دوره اسلام در میان ایرانیان باقی ماند . او معتقد

است که آنچه در ایران ساسانی بوده است تنها پوشیدگی زن نبوده است بلکه مخفی نگه داشتن زن

بوده است . مدعی است که خودسری موبدان و شاهزادگان آن دوره به قدری بود که اگر کسی زن

خوشگلی در خانه داشت نمی گذاشت کسی از وجودش آگاه گردد و حتی الامکان او را پنهان

می کرد زیرا اگر معلوم می شد که چنین خانم خوشگلی در خانه اش هست دیگر مالک او و احیانا

مالک جان خودش هم نبود .

"جواهر لعل نهرو" نخست وزیر فقید هند نیز معتقد است که حجاب از

ملل غیر مسلمان : روم و ایران ، به جهان اسلام وارد شد . در کتاب "

نگاهی به تاریخ جهان" جلد اول صفحه ۳۲۸ ضمن ستایش از تمدن اسلامی ، به تغییراتی که بعدها

پیدا شد اشاره می کند و از آنجمله می گوید . :

"یک تغییر بزرگ و تأسف آور نیز تدریجا روی نمود و آن در وضع زنان

بود . در میان زنان عرب رسم حجاب و پرده وجود نداشت . زنان عرب جدا از مردان و پنهان از

ایشان زندگی نمی کردند بلکه در اماکن عمومی حضور

می یافتند ، به مسجدها و مجالس وعظ و خطابه می رفتند و حتی خودشان به وعظ و خطابه می پرداختند

. اما عربها نیز بر اثر موفقیتها تدریجا بیش از پیش رسمی را که در دو امپراطوری مجاورشان یعنی

امپراطوری روم شرقی و امپراطوری ایران وجود داشت اقتباس کردند . عربها امپراطوری روم را

شکست دادند و به امپراطوری ایران پایان بخشیدند . اما خودشان هم گرفتار عادات و آداب ناپسند

این امپراطوریا گشتند . به قراری که نقل شده است

مخصوصا بر اثر نفوذ امپراطوری قسطنطنیه و ایران بود که رسم جدائی زنان از مردان و پرده نشینی

ایشان در میان عربها رواج پیدا کرد . تدریجا سیستم "حرم" آغاز گردید و مردها و زنها از هم جدا

گشتند . "

سخن درستی نیست . فقط بعدها بر اثر معاشرت اعراب مسلمان با تازه

مسلمانان غیر عرب ، حجاب از آنچه در زمان رسول اکرم وجود داشت شدیدتر شد نه اینکه اسلام

اساساً به پوشش زن هیچ عنایتی نداشته است .

از سخنان نهری بر می آید که رومیان نیز (شاید تحت تأثیر قوم یهود)

حجاب داشته اند و رسم حرمسرداری نیز از روم و ایران به دربار خلفای

اسلامی راه یافت . این نکته را دیگران نیز تأیید کرده اند .

در هند نیز حجاب سخت و شدیدی حکمفرما بوده است ولی درست روشن نیست که قبل از نفوذ

اسلام در هند وجود داشته است و یا بعدها پس از نفوذ اسلام در هند رواج یافته است و هندوان غیر

مسلمان تحت تأثیر مسلمانان و مخصوصاً مسلمانان ایرانی حجاب زن را پذیرفته اند . آنچه مسلم است

اینست که حجاب هندی نیز نظیر حجاب ایران باستان سخت و شدید بوده است .

از گفتار ویل دورانت در جلد دوم تاریخ تمدن بر می آید که حجاب هندی به

وسیله ایرانیان مسلمان در هند رواج یافته است .

نهری پس از سخنانی که از او نقل کردیم می گوید :

"متأسفانه این رسم ناپسند کم کم یکی از خصوصیات جامعه اسلامی شد و هند نیز وقتی مسلمانان

بدینجا آمدند آنرا آموخت ."

به عقیده نهری حجاب هند به واسطه مسلمانان به هند آمده است .

ولی اگر تمایل به ریاضت و ترک لذت را یکی از علل پدید آمدن حجاب

بدانیم باید قبول کنیم که هند از قدیمترین ایام حجاب را پذیرفته است .

زیرا هند از مراکز قدیم ریاضت و پلید شمردن لذات مادی بوده است .

راسل در " زناشویی و اخلاق " صفحه ۱۳۵ می گوید :

" اخلاق جنسی آنچنان که در جوامع متمدن دیده می شود از دو منبع سرچشمه می گیرد : یکی تمایل

به اطمینان پدری ، و دیگری اعتقاد مرتاضانه به خبیث بودن عشق . اخلاق جنسی در اعصار ماقبل

مسیحیت و در ممالک خاور دور تا به امروز فقط از منبع اول منشعب می شود ، و استثنای آن هند و

ایران است که ظاهراً ریاضت طلبی در آنجا پدید آمده و در سراسر جهان پراکنده شده است . "

به هر حال آنچه مسلم است اینست که قبل از اسلام حجاب در جهان وجود

داشته است و اسلام مبتکر آن نیست ، اما اینکه حدود حجاب اسلامی با حجابی که در ملل باستانی

بود یکی است یا نه ؟ و دیگر اینکه علت و فلسفه ای که از نظر اسلام حجاب را لازم می سازد همان

علت و فلسفه است که در جاهای دیگر جهان منشأ پدید آمدن حجاب شده است یا نه ؟ مطالبی است

که در قسمتهای بعدی به تفصیل درباره آنها سخن خواهیم گفت .

پیدا شدن حجاب :

1- ریشه فلسفی .

2- ریشه اجتماعی .

3- ریشه اقتصادی .

4- ریشه اخلاقی .

5- ریشه روانی .

6- تدبیر غریزی شگفت انگیز زن .

علت پیدا شدن حجاب

علت و فلسفه پیدا شدن حجاب چیست؟ چطور شد که در میان همه یا بعضی

ملل باستانی پدید آمد؟ اسلام که دینی است که در همه دستوره‌های خویش

فلسفه و منظوری دارد چرا و روی چه مصلحتی حجاب را تأیید و یا تأسیس کرد

؟

مخالفان حجاب سعی کرده‌اند جریانات ظالمانه‌ای را به عنوان علت پیدا

شدن حجاب ذکر کنند، و در این جهت میان حجاب اسلامی و غیر اسلامی فرق

نمی‌گذارند، چنین وانمود می‌کنند که حجاب اسلامی نیز از همین جریانات

ظالمانه سرچشمه می‌گیرد .

در باب علت پیدا شدن حجاب نظریات گوناگونی ابراز شده است و غالباً

این علتها برای ظالمانه یا جاهلانه جلوه دادن حجاب ذکر شده است . ما
مجموع آنها را ذکر می کنیم . نظریاتی که به دست آورده ایم بعضی فلسفی و
بعضی اجتماعی و بعضی اخلاقی و بعضی اقتصادی و بعضی روانی است که ذیلا ذکر
می شود .

1- میل به ریاضت و رهبانیت (ریشه فلسفی) .

2 - عدم امنیت و عدالت اجتماعی (ریشه اجتماعی) .

3- پدربشاهی و تسلط مرد بر زن و استثمار نیروی وی در جهت منافع

اقتصادی مرد (ریشه اقتصادی) .

4- حسادت و خودخواهی مرد (ریشه اخلاقی) .

5- عادت زنانگی زن و احساس او به اینکه در خلقت از مرد چیزی کم

دارد ، به علاوه مقررات خشنی که در زمینه پلیدی او و ترک معاشرت با او

در ایام عادت وضع شده است (ریشه روانی) .

علل نامبرده یابنه هیچ وجه تأثیری در پیدا شدن حجاب در هیچ نقطه از

جهان نداشته است و بی جهت آنها را به نام علت حجاب ذکر کرده اند و یا

فرضا در پدید آمدن بعضی از سیستمهای غیر اسلامی تأثیر داشته است در حجاب

اسلامی تأثیر نداشته است یعنی حکمت و فلسفه‌ای که در اسلام سبب تشریح

حجاب شده نبوده است .

همانطور که ملاحظه می‌شود مخالفان حجاب گاهی آن را زائیده یک طرز تفکر

فلسفی خاص درباره جهان و لذات جهان معرفی می‌کنند و گاهی ریشه سیاسی و

اجتماعی برای آن ذکر می‌کنند و گاهی آنرا معلول علل اقتصادی می‌دانند و

گاهی جنبه‌های خاص اخلاقی یا روانی را در پدید آمدن آن دخالت می‌دهند .

ما هر یک از این علل را ذکر و سپس انتقاد می‌کنیم و ثابت می‌کنیم که

اسلام در فلسفه اجتماعی خود به هیچیک از این جهات نظر نداشته است و

هیچیک از آنها با مبانی مسلم و شناخته

شده اسلام وفق نمی‌دهد و در خاتمه به یک علت اساسی اشاره می‌کنیم که از

نظر ما موجه‌ترین آنها به شمار می‌رود.

ریاضت و رهبانیت

ارتباط مسأله پوشش با فلسفه ریاضت و رهبانیت از این جهت است که

چون زن بزرگترین موضوع خوشی و کامرانی بشر است ، اگر زن و مرد معاشر و

محشور با یکدیگر باشند، خواه ناخواه دنبال لذتجویی و کامیابی می‌روند.

پیروان فلسفه رهبانیت و ترک لذت برای اینکه محیط را کاملاً بازهد و ریاضت سازگار کنند بین زن و مرد حریم قائل شده پوشش را وضع کرده‌اند، کما اینکه با چیزهای دیگری هم که نظیر زن محرک لذت و بهجت بوده است مبارزه کرده‌اند. پدید آمدن پوشش طبق این نظریه، دنباله و نتیجه پدید دانستن ازدواج و مقدس شمردن عزوبت است.

ایده ریاضت و ترک دنیا همانطوری که در موضوع مال، فلسفه فقر طلبی و پشت پا زدن به همه وسائل مادی را به وجود آورده است، در مورد زن فلسفه مجرد طلبی و مخالفت با جمال را ایجاد کرده است. بلند نگهداشتن مو که در میان سیکها، هندوها و بعضی‌ها در ایش معمول است نیز از مظاهر مخالفت با جمال و مبارزه با شهوت و از ثمرات فلسفه طرف لذت و میل به ریاضت است. می‌گویند کوتاه کردن و ستردن مو، سبب فزونی رغبت جنسی می‌گردد و بلند کردن آن موجب تقلیل و کاهش آن است.

در اینجا بدن نیست قسمتی از گفته برتراند راسل را در این موضوع بیاوریم.

وی در کتاب "زناشوئی و اخلاق" صفحه ۳۰ می‌گوید:

"بخصوص در قرون اول مسیحیت این طرز فکر سن پول (بولس مقدس) از طرف کلیسا اشاعه تمام یافت و مجرد مفهوم تقدس به خود گرفت و عده

بیشماری راه بیابان پیش گرفتند تا شیطان را منکوب سازند ، شیطانی که هر آن ذهن آنان را از تخیلات شهوانی مملو می ساخت . کلیسا ضمناً با استحمام به مبارزه پرداخت زیرا خطوط بدن ، انسان را به طرف گناه می راند . کلیسا چرک بدن را تحسین کرده رایحه بدن صورت بوی تقدس را به خود گرفت زیرا باز به نظر سن پول نظافت بدن و آرایش آن با نظافت روح منافات دارد . شپش مروارید خدا شناخته شد . "

اینجا این پرسش پیش می آید که اساساً علت تمایل بشر به ریاضت و رهبانیت چیست ؟ بشر طبعاً باید کامجو و لذت طلب باشد . پرهیز از لذت و محروم کردن خود باید دلیلی داشته باشد .

چنانکه می دانیم رهبانیت و دشمنی با لذت جریانی بوده که در بسیاری از نقاط جهان وجود داشته است . از جمله مراکز آن در مشرق زمین ، هندوستان ، و در مغرب زمین یونان بوده است . نخله " کلبی " که یکی از نخله های فلسفی است و در یونان رواج داشته است ، طرفدار " فقر " و مخالف لذت مادی بوده است .

یکی از علل پدید آمدن اینگونه افکار و عقاید ، تمایل بشر برای وصول به حقیقت است . این تمایل در بعضی افراد فوق العاده شدید است ، و اگر با

این عقیده ضمیمه گردد که کشف حقیقت از برای روح آنگاه حاصل می شود که بدن و تمایلات بدنی و جسمانی مقهور گردد، قهرا منجر به ریاضت و رهبانیت می گردد. به عبارت دیگر، این اندیشه که وصول به حق جزا از راه فنا و نیستی و مخالفت با هوای نفس میسر نیست، علت اصلی پدید آمدن ریاضت و رهبانیت است.

علت دیگر پدیده ریاضت آمیخته بودن لذات مادی به پاره‌ای از رنجهای معنوی است. بشر دیده است که همواره در کنار لذتهای مادی یک عده

رنجهای روحی وجود دارد. مثلاً دیده است که هر چند داشتن ثروت موجب یک سلسله خوشیها و کامرانیها است اما هزاران ناراحتیها و اضطرابها و تحمل ذلتها در تحصیل و در نگهداری آن وجود دارد. بشر دیده است که آزادی و استغناء و علو طبع خود را به واسطه این لذات مادی از دست می دهد. از اینرو از همه آن لذات چشم پوشیده تجرد و استغناء را پیشه خود ساخته است.

شاید در ریاضت هندی، عامل اول، و در فقر طلبی کلبی یونانی عامل دوم بیشتر مؤثر بوده است.

علل دیگری نیز برای پدید آمدن ریاضت و گریز از لذت ذکر کرده اند. از آنجمله اینکه محرومیت و شکست در موفقیتهای مادی مخصوصاً شکست در عشق،

سبب توجه به ریاضت می گردد. روح بشر پس از این نوع شکستها انتقام خود را از لذتهای مادی بدین صورت می گیرد که آنها را پلید می شناسد و فلسفه‌ای برای پلیدی آنها می سازد.

افراط در خوشگذرانی و کامجویی عامل دیگر توجه به ریاضت است. ظرفیت جسمانی انسان برای لذت محدود است. افراط در کامجویی و لذات جسمانی و تحمیل بیش از اندازه ظرفیت بر بدن موجب عکس العمل شدید روحی مخصوصاً در سنین پیری می گردد. خستگی، سرخوردگی به وجود می آورد.

تأثیر این دو علت را نباید انکار کرد ولی مسلماً اینها علت منحصر نمی باشند. تأثیر این دو علت بدین نحو است که پس از شکستها و عدم موفقیتها، و یا خستگیها و فرسودگیها، اندیشه وصول به حقیقت در روح بیدار می گردد. توجه به مادیات و غرق شدن در اندیشه‌های مادی خود مانعی است برای اینکه انسان درباره ازلیت و ابدیت و حقیقت جاودانی بیاندیشد

و در این جهت فکر و تلاش کند که از کجا آمده‌ام و در کجا هستم و به کجا می‌روم؟ اما همینکه به واسطه شکست و یا خستگی، حالت گریز و بی رغبتی

نسبت به مادیات در روح پدید آمد، اندیشه در مطلقات بلامزاحم مانده جان می‌گیرد. این دو عامل همیشه به کمک عامل اول سبب توجه به ریاضت می‌شود

و البته بعضی از افرادی که به سوی ریاضت کشیده می‌شوند تحت تأثیر این

دو عامل می‌باشند نه همه آنها .

بررسی

اکنون بینیم از نظر اسلام و طرز تفکری که اسلام به جهان عرضه داشته است

آیا چنین تعلیل و توجیهی برای پوشش صحیح است ؟ .

اسلام خوشبختانه یک طرز تفکر و جهانبینی روشن دارد ، نظرش درباره

انسان و جهان و لذت روشن است و به خوبی می‌توان فهمید که آیا چنین

اندیشه‌ای در جهانبینی اسلام وجود دارد یا نه ؟ .

ما منکر نیستیم که رهبانیت و ترک لذت در نقاطی از جهان وجود داشته

است و شاید بتوان پوشش زن را در جاهائی که چنین فکری حکومت می‌کرده

است از ثمرات آن دانست ، ولی اسلام که پوشش را تعیین کرد نه در هیچ جا

به چنین علتی استناد جسته است و نه چنین فلسفه‌ای با روح اسلام و با سایر

دستورهای آن قابل تطبیق است .

اصولا اسلام با فکر ریاضت و رهبانیت سخت مبارزه کرده است و این مطلب

را مستشرقین اروپائی هم قبول دارند . اسلام به نظافت تشویق کرده ، به جای

اینکه شپش را مروارید خدا بشناسد گفته است: "النظافه من ايمان" . پیغمبر اکرم شخصی

را دید در حالی که موهایش ژولیده و جامه‌هایش چرکین بود و بد حال می‌نمود

فرمود « : من الدین المتعہ » (۱) یعنی تمتع و بهره بردن از

نعمتهای خدا جزو دین است . و هم آنحضرت فرمود: " بئس العبد

القاذوره » (۲) یعنی بدترین بنده شخص چرکین و کثیف است .

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: " ان الله جميل يحب الجمال » (۳) (خداوند زیبا است و زیبایی

را دوست می‌دارد . امام صادق فرمود " :

خداوند زیبا است و دوست می‌دارد که بنده‌ای خود را بیاراید و زیبا نماید

و بر عکس ، فقر را و تظاهر به فقر را دشمن می‌دارد . اگر خداوند نعمتی به

شما عنایت کرد باید اثر آن نعمت در زندگی شما نمایان گردد . به آنحضرت

گفتند چگونه اثر نعمت خدا نمایان گردد؟ فرمود به اینکه جامه شخص نظیف

باشد ، بوی خوش استعمال کند ، خانه خود را با گچ سفید کند ، بیرون خانه

را جاروب کند ، حتی پیش از غروب چراغها را روشن کند که بر وسعت رزق

می‌افزاید . (۴) "

در قدیمی‌ترین کتابهائی که در دست داریم مانند " کافی " که یادگار

هزار سال پیش است ، بحثی تحت عنوان " باب الزی والتجمل " وجود

دارد . اسلام به کوتاه کردن و شانه کردن مو و به کار بردن بوی خوش و روغن زدن به سر سفارشهای اکید کرده است . عده‌ای از اصحاب رسول اکرم به خاطر اینکه بهتر و بیشتر عبادت کنند و از لذات روحانی بهره‌مند شوند ترک زن و فرزند کردند ، روزها روزه می‌گرفتند و شبها عبادت می‌کردند . همینکه رسول خدا آگاه شد آنها را منع کرد و گفت من که پیشوای شما هستم چنین نیستم ، بعضی روزها روزه می‌گیرم ، بعضی روزها افطار می‌کنم ، بعضی روزها افطار می‌کنم ، قسمتی از شب را عبادت می‌کنم و قسمتی دیگر نزد زنهای خود هستم . همین عده از رسول خدا اجازه خواستند که برای اینکه ریشه تحریکات جنسی را از وجود خود بکنند ، خود را اخته کنند . رسول اکرم اجازه نداد ، فرمود در اسلام این کارها حرام است .

روزی سه زن به حضور رسول اکرم آمده از شوهران خود شکایت کردند . یکی گفت شوهر من گوشت نمی‌خورد . دیگری گفت شوهر من از بوی خوش اجتناب می‌کند . سومی گفت شوهر من از زنان دوری می‌کند . رسول خدا بیدرنگ در حالی که به علامت خشم ردایش را به زمین می‌کشید ، از خانه به مسجد رفت و بر منبر آمد و فریاد کرد : چه می‌شود گروهی از یاران مرا که گوشت و بوی خوش و زن کرده‌اند؟! همانا من خودم هم گوشت می‌خورم و هم بوی خوش

استعمال می‌کنم و هم از زنان بهره می‌گیرم. از روش من اعراض کند از من نیست.

دستور کوتاه کردن لباس - برخلاف معمول اعراب که لباسهایشان به قدری بلند بود که زمین را جاروب می‌کرد - به خاطر نظافت است که در اولین آیات نازل بر رسول اکرم بیان شده است: «و ثيابك فطهر» (۱). همچنین استحباب پوشیدن جامه سفید یکی به خاطر زیبایی است و دیگر به خاطر پاکیزگی است، زیرا لباس سفید چرک را بهتر نمایان می‌سازد و به همین موضوع در روایات اشاره شده است: «البسوا البیاض فانه اطیب و اطهر». (۲) رسول اکرم هنگامی که می‌خواست نزد اصحابش برود به آئینه نگاه می‌کرد، موهای خود را شانه و مرتب می‌ساخت و می‌گفت خداوند دوست می‌دارد بنده‌اش را که وقتی که به حضور دوستان خود می‌رود خود را آماده و زیبا سازد (۳).، یعنی لباس سفید پوشد که زیباتر و پاکیزه‌تر است.

قرآن کریم آفرینش و سائل تجمل را از لطفهای خدا نسبت به بندگانش قلمداد کرده است و تحریم زینتهای دنیا بر خود، سخت مورد انتقاد قرآن قرار گرفته است « : قل من حرم زینة الله التي اخرج لعباده و الطيبات

من الرزق» (۴). در احادیث اسلامی آمده است که ائمه اطهار با

متصوفه کرارا مباحثه کرده و مرام آنان

را با استناد به همین آیه باطل نشان داده‌اند .

اسلام التذاذ و کامجویی زن و شوهر از یکدیگر را نه تنها تقبیح نکرده

است ، ثوابهایی هم برای آن قائل شده است . شاید برای یک نفر فرنگی

شگفت انگیز باشد اگر بشنود اسلام مزاح و ملاحظه زن و شوهر، آرایش کردن

زن برای شوهر ، پاکیزه کردن شوهر خود را برای زن مستحب می‌داند . در قدیم

که به پیروی از کلیسا همه گونه التذاذات شهوانی را تقبیح می‌کردند ، این

حرفها را تخطئه کرده حتی مسخره می‌دانستند .

اسلام التذاذات جنسی در غیر محدوده ازدواج قانونی را به شدت منع

فرموده است و آن خود فلسفه خاصی دارد که بعد توضیح خواهیم داد ، ولی

لذت جنسی در حدود قانون را تحسین کرده است تا جائی که فرموده دوست

داشتن زن از صفات پیغمبران است : « من اخلاق الانبیاء حب النساء » (۲)

در اسلام زنی که در آرایش و زینت خود برای شوهر کوتاهی کند ، نکوهش

شده است کما اینکه مردانی که در ارضاء زن خود کوتاهی می‌کنند نیز نکوهش

شده‌اند .

حسن بن جهم می گوید: بر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام وارد شدم، دیدم خضاب فرموده است. گفتم رنگ مشکى به کار برده اید؟ فرمود: بلى، خضاب و آرایش در مرد موجب افزایش پاکدامنى در همسر او است. برخی از زنان به این جهت که شوهرانشان خود را نمى آریند، عفاف را از دست مى دهند (۱).

حدیث دیگری از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که:

«تظفوا و لا تشبهوا بالیهود.»

یعنی نظیف باشید و خودتان را شبیه به یهود نکنید. بعد فرمود زنان یهودی که زناکار شدند بدان جهت بود که شوهرانشان کثیف بودند و مورد رغبت واقع نمى شدند. خودتان را پاکیزه کنید تا زنانتان به شما راغب گردند عثمان بن مظعون یکی از اکابر صحابه رسول اکرم است، خواست به تقلید از راهبان، به اصطلاح تارک دنیا شود، ترک زن و زندگی کرد و لذتها را بر خویش تحریم ساخت.

همسرش نزد رسول خدا آمده عرض کرد یا رسول الله! عثمان روزها را روزه مى گیرد و شبها به نماز بر مى خیزد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خشمگین شده برخاست به نزد وی آمد. عثمان مشغول نماز بود. صبر کرد تا نمازش تمام شد، فرمود: ای عثمان خدا مرا به رهبانیت دستور نفرموده

است . دین من روشی منطبق بر واقعیت و در عین حال ساده و آسان است " .

«لم یرسلنی الله تعالی بالرهبانیة و لکن بعثنی بالحنیفیة السیة السمحة»

(3) "یعنی خداوند مرا برای رهبانیت و ریاضت نفرستاده است ، مرا

برای شریعتی فطری و آسان و با گذشت فرستاده است . من نماز می خوانم و

روزه می گیرم و با همسرانم نیز مباشرت دارم . هر کس که دین مطابق با فطرت

مرا دوست می دارد باید از من پیروی کند . ازدواج یکی از سنتهای من است

عدم امنیت

ریشه دیگری که برای به وجود آمدن پوشش ذکر کرده اند ناامنی است . در

زمانهای قدیم بیعدالتی و ناامنی بسیار بوده است . دست تجاوز زورمندان و

قلدران به مال و ناموس مردم بیابانه دراز بوده است . مردم اگر پول و

ثروتی داشتند ناچار بودند به صورت دینه در زیر خاک پنهان کنند . علت

مخفی ماندن گنجها اینست که صاحبان طلا و ثروت جرأت نمی کردند که حتی

بچه های خود را از پنهانگاه ثروت خود آگاه سازند . می ترسیدند که راز آنها

به وسیله بچه ها فاش شود و مورد تجاوز و گزند قلدران واقع شوند . بدین

ترتیب گاهی اتفاق می افتاد که پدر با مرگ ناگهانی از دنیا می رفت و

فرصت نمی کرد اسرار خود را به فرزندش بسپارد . قهرا دارائی او در زیر

خاکها مدفون می ماند . جمله معروف استر ذهبک و ذهابک و مذهبک : پول و

مسافرت و عقیده خود را آشکار نکن ، یادگار آن زمانها است .

همانطور که در مورد ثروت امنیت نبود ، راجع به زن هم امنیت وجود

نداشت . هر کس زن زیبایی داشت ناچار بود او را از نظر زورمندان مخفی نگهدارد . زیرا اگر آنها

اطلاع پیدا می کردند . او دیگر مالک زن خود نبود .

ایران دوره ساسانی ناظر جنایتها و فجایع عجیبی در این زمینه بوده است

شاهزادگان و موبدان و حتی کدخداها و اربابها هر گاه از وجود زن زیبایی

در یک خانه مطلع می شدند به آن خانه می ریختند و زن را از خانه شوهرش

بیرون می کشیدند . در آن موقع سخن از پوشش و حجاب نبود . سخن از به

اصطلاح قایم کردن و مخفی داشتن زن بود که احدی نفهمد . ویل دورانت در

کتاب " تاریخ تمدن " قضایای شرم آوری در این باره از ایران قدیم نقل

می کند . کنت گوینو در کتاب " سه سال در ایران " می گوید : حجابی که

هم اکنون در ایران است بیش از آن اندازه که مستند به اسلام باشد مستند

به ایران قبل از اسلام است . و می نویسد که در ایران قدیم مردم هیچ امنیتی

در مورد زنها نداشتند .

درباره انوشیروان - که به غلط او را عادل خوانده‌اند - نقل شده که وقتی یکی از سرهنگان ارتش او زنی زیبا داشت. انوشیروان به قصد تجاوز به زن او در غیاب او به خانه‌اش رفت. زن جریان را برای شوهر خود نقل کرد. بیچاره شوهر، دید زنش را که از دست داده سهل است جانش نیز در خطر است. فوراً زن خویش را طلاق گفت. وقتی انوشیروان مطلع شد که وی زنش را طلاق داده است به او گفت شنیدم یک بوستان بسیار زیبایی داشته‌ای و اخیراً آن را رها کرده‌ای، چرا؟ گفت جای پای شیر در آن بوستان دیدم ترسیدم مرا بدرد. انوشیروان خندید و گفت دیگر آن شیر به آن بوستان نخواهد آمد.

این نا امنی‌ها اختصاص به ایران و به زمانهای قدیم نداشته است. داستان اذان نیمه شب که در "داستان راستان" آورده‌ایم نشان می‌دهد که چگونه مشابه این جریانها در دوران تسلط مردم ماوراء النهر بر دستگاه خلافت بغداد، در بغداد هم رواج داشته است. در همین زمانها نزدیک خودمان یکی از شاهزادگان در اصفهان از اینگونه تجاوزها زیاد داشته است و مردم اصفهان قصه‌های زیادی از زمان حکومت او نقل می‌کنند.

فلسفه پوشش در اسلام

فلسفه‌هایی که قبلا برای پوشش ذکر کردیم غالباً توجیهاتی بود که مخالفین پوشش تراشیده‌اند و خواسته‌اند آن را حتی در صورت اسلامیش امری غیر منطقی و نامعقول معرفی کنند. روشن است که اگر انسان مسأله‌ای را از اول خرافه فرض کند، توجیهی هم که برای آن ذکر می‌کند متناسب با خرافه خواهد بود. اگر بحث کنندگان، مسأله را با بیطرفی مورد کاوش قرار می‌دادند در می‌یافتند که فلسفه پوشش و حجاب اسلامی هیچیک از سخنان پوچ و بی‌اساس آنها نیست.

ما برای پوشش زن از نظر اسلام فلسفه خاصی قائل هستیم که نظر عقلی آن را موجه می‌سازد و از نظر تحلیل می‌توان آنرا مبنای حجاب در اسلام دانست.

واژه حجاب

پیش از اینکه استنباط خود را در این باره ذکر کنیم لازم است یک نکته

را یادآوری کنیم. آن نکته اینست که معنای لغوی حجاب که در عصر ما این کلمه برای پوشش زن معروف شده است چیست؟ کلمه حجاب هم به معنی پوشیدن است و هم به معنی پرده و حاجب.

بیشتر

استعمالش به معنی پرده است. این کلمه از آن جهت مفهوم پوشش می‌دهد که پرده وسیله پوشش است، و شاید بتوان گفت که به حسب اصل لغت هر پوششی

حجاب نیست ، آن پوشش حجاب نامیده می شود که از طریق پشت پرده واقع شدن صورت گیرد . در قرآن کریم در داستان سلیمان ، غروب خورشید را اینطور توصیف می کند : " « حتی توارت بالحجاب » " (۱) یعنی تا آنوقتی که خورشید در پشت پرده مخفی شد . پرده حاجز میان قلب و شکم را "حجاب" می نامند .

در دستوری که امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر نوشته است می فرماید : « فلا تطولن احتجابک عن رعیتک » (۲) . یعنی در میان مردم باش ، کمتر خود را در اندرون خانه خود از مردم پنهان کن ، حاجب و دربان ترا از مردم جدا نکند ، بلکه خودت را در معرض ملاقات و تماس مردم قرار بده تاضعیفان و بیچارگان بتوانند نیاز مندیها و شکایت خود را بن گوش تو برسانند و تو نیز از جریان موربی اطلاع نمائی .

ابن خلدون در مقدمه خویش فصلی دارد تحت عنوان " فصل فی الحجاب کیف یقع فی الدول و انه یعظم عند الهرم " در این فصل بیان می کند که حکومتها در بدو تشکیل میان خود و مردم حائل و فاصله ای قرار نمی دهند ولی تدریجا حائل و پرده

میان حاکم و مردم ضخیمتر می شود تا با عجزه عواقب ناگواری به وجود می آورد

ابن خلدون کلمه حجاب را به معنی پرده و حائل - نه پوشش - به کار برده

است .

استعمال کلمه حجاب در مورد پوشش زن یک اصطلاح نسبتاً جدید است . در

قدیم و مخصوصاً در اصطلاح فقهاء کلمه "ستر" که به معنی پوشش است به

کار رفته است . فقهاء چه در کتاب الصلوه و چه در کتاب النکاح که

متعرض این مطلب شده اند کلمه "ستر" را به کار برده اند نه کلمه حجاب

را . بهتر این بود که این کلمه عوض نمی شد و ما همیشه همان کلمه "پوشش"

را به کار می بردیم . زیرا چنانکه گفتیم معنی شایع لغت حجاب پرده است ،

و اگر در مورد پوشش به کار برده می شود به اعتبار پشت پرده واقع شدن زن

است و همین امر موجب شده که عده زیادی گمان کنند که اسلام خواسته است

زن همیشه پشت پرده و در خانه محبوس باشد و بیرون نرود .

وظیفه پوشش که اسلام برای زنان مقرر کرده است بدین معنی نیست که از

خانه بیرون نروند . زندانی کردن و حبس زن در اسلام مطرح نیست . در برخی

از کشورهای قدیم مثل ایران قدیم و هند چین چیزهایی وجود داشته است ولی

در اسلام وجود ندارد .

پوشش زن در اسلام اینست که زن در معاشرت خود با مردان بدن خود را پوشاند و به جلوه‌گری و خودنمایی نپردازد. آیات مربوطه همین معنی را ذکر می‌کند و فتوای فقهاء هم مؤید همین مطلب است و ما حدود این پوشش را با استفاده از قرآن و منابع سنت ذکر خواهیم کرد. در آیات مربوطه لغت حجاب به کار نرفته است. آیاتی که در این باره هست چه در سوره مبارکه نور و چه در سوره مبارکه احزاب، حدود پوشش و تماس‌های زن و مرد را ذکر کرده است بدون آنکه کلمه حجاب را به کار برده باشد. آیه‌ای که در آن، کلمه حجاب به کار رفته است مربوط است به زنان پیغمبر اسلام.

می‌دانیم که در قرآن کریم درباره زنان پیغمبر دستورهای خاصی وارد شده است. اولین آیه خطاب به زنان پیغمبر با این جمله آغاز می‌شود:

«یا نساء النبی لستن كأحد من النساء» یعنی شما با سایر زنان فرق دارید. اسلام عنایت خاصی داشته است که زنان پیغمبر چه در زمان حیات آن حضرت و

چه بعد از وفات ایشان، در خانه‌های خود بمانند، و در این جهت بیشتر منظوره‌های اجتماعی و سیاسی در کار بوده است. قرآن کریم صریحاً به زنان

پیغمبر می‌گوید: «و قرن فی بیوتکن» یعنی در خانه‌های خود بمانید. اسلام می‌خواسته است "امهات المؤمنین" که خواه ناخواه احترام زیادی در

میان مسلمانان داشتند از احترام خود سوء استفاده نکنند، و احیاناً ابزار عناصر خودخواه و ماجراجو در مسائل سیاسی و اجتماعی واقع نشوند. و چنانکه می‌دانیم یکی از "امهات المؤمنین" (عایشه) که از این دستور تخلف کرد، ماجراهای سیاسی ناگواری برای جهان اسلام به وجود آورد. خود او همیشه اظهار تأسف می‌کرد و می‌گفت دوست داشتم فرزندان زیادی از پیغمبر می‌داشتم و می‌مردند اما به چنین ماجرائی دست نمی‌زدم.

سر اینکه زنان پیغمبر ممنوع شدند از اینکه بعد از آن حضرت باشخص دیگری ازدواج کنند به نظر من همین است. یعنی شوهر بعدی از شهرت و احترام زنش سوء استفاده می‌کرد و ماجراها می‌آفرید.

بنابراین اگر درباره زنان پیغمبر دستور اکیدتر و شدیدتری وجود داشته باشد بدین جهت است.

به هر حال آیه‌ای که در آن آیه کلمه "حجاب" به کار رفته آیه ۵۴ از سوره احزاب است که می‌فرماید: "و اذا سالتموهن متاعا فاسالوهن من وراء حجاب". یعنی اگر از آنها متاع و کالای مورد نیازی مطالبه می‌کنید از پشت پرده از آنها بخواهید. در اصطلاح تاریخ و حدیث اسلامی هر جا نام "آیه حجاب" آمده است مثلاً گفته شده قبل از نزول آیه حجاب

چنان بود و بعد از نزول آیه حجاب چنین شد، مقصود این آیه است که مربوط

به زنان پیغمبر است (۱)، نه آیات سوره نور که می فرماید :

«قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم» - الی آخر - «قل للمؤمنات یغضن من

ابصارهن» یا آیه سوره احزاب که می فرماید «: یدنین علیهن من جلابیهن» - الی آخر .

اما اینکه چطور شد در عصر اخیر به جای اصطلاح رائج فقهاء یعنی ستر و

پوشش، کلمه حجاب و پرده و پردگی شایع شده است برای من مجهول است، و

شاید از ناحیه اشتباه کردن حجاب اسلامی به حجابهای که در سایر ملل مرسوم

بوده است باشد. ما در این باره بعدا توضیح بیشتری خواهیم داد.

سیمای حقیقی مسأله حجاب

حقیقت امر اینست که در مسأله پوشش - و به اصطلاح عصر اخیر حجاب -

سخن در این نیست که آیا زن خوب است پوشیده در اجتماع ظاهر شود یا

عریان؟ روح سخن اینست که آیا زن و تمتعات مرد از زن باید رایگان باشد

؟ آیا مرد باید حق داشته باشد که از هر زنی در هر محفلی حداکثر تمتعات

را به استثناء زنا برد یا نه؟

اسلام که به روح مسائل می نگرد جواب می دهد: خیر، مردان فقط در محیط

خانوادگی و در کادر قانون ازدواج و همراه با یک سلسله تعهدات سنگین

می‌توانند از زنان به عنوان همسران قانونی کامجویی کنند، اما در محیط اجتماع استفاده از زنان بیگانه ممنوع است. و زنان نیز از اینکه مردان را در خارج از کانون خانوادگی کامیاب سازند به هر صورت و به هر شکل ممنوع می‌باشند.

درست است که صورت ظاهر مسأله اینست که زن چه بکند؟ پوشیده بیرون بیاید یا عریان؟ یعنی آنکس که مسأله به نام او عنوان می‌شود زن است، و احیاناً مسأله با لحن دلسوزانه‌ای طرح می‌شود که آیا بهتر است زن آزاد باشد یا محکوم و اسیر و در حجاب؟ اما روح مسأله و باطن مطلب چیز دیگر است و آن اینکه آیا مرد باید در بهره‌کشی جنسی از زن، جز از جهت زنا، آزادی مطلق داشته باشد یا نه؟ یعنی آنکه در این مسأله ذی نفع است مرد است نه زن، و لاقلاً مرد از زن در این مسأله ذی نفع‌تر است. به قول ویل دورانت "دامنهای کوتاه برای همه جهانیان بجز خیاطان نعمتی است."

پس روح مسأله، محدودیت کامیابیها به محیط خانوادگی و همسران مشروع، یا آزاد بودن کامیابیها و کشیده شدن آنها به محیط اجتماع است. اسلام طرفدار فرضیه اول است.

از نظر اسلام محدودیت کامیابیهای جنسی به محیط خانوادگی و همسران مشروع ، از جنبه روانی به بهداشت روانی اجتماع کمک می کند، و از جنبه خانوادگی سبب تحکیم روابط افراد خانواده و برقراری صمیمیت کامل بین زوجین می گردد، و از جنبه اجتماعی موجب حفظ و استیفاء نیروی کار و فعالیت اجتماع می گردد، و از نظر وضع زن در برابر مرد، سبب می گردد که ارزش زن در برابر مرد بالا رود .

فلسفه پوشش اسلامی به نظر ما چند چیز است . بعضی از آنها جنبه روانی دارد و بعضی جنبه خانه و خانوادگی ، و بعضی دیگر جنبه اجتماعی ، و بعضی مربوط است به بالا بردن احترام زن و جلوگیری از ابتذال او .

حجاب در اسلام از یک مسأله کلی تری و اساسی تری ریشه می گیرد و آن اینست که اسلام می خواهد انواع التذاذهای جنسی ، چه بصری و لمسی و چه نوع دیگر به محیط خانوادگی و در کادر ازدواج قانونی اختصاص یابد ، اجتماع منحصر را برای کار و فعالیت باشد . برخلاف سیستم غربی عصر حاضر که کار و فعالیت را با لذتجوییهای جنسی به هم می آمیزد ، اسلام می خواهد این دو محیط را کاملا از یکدیگر تفکیک کند .

ایرادها و اشکالها

حجاب و منطق

اولین ایرادی که بر پوشیدگی زن می‌گیرند اینست که دلیل معقولی ندارد و چیزی که منطقی نیست نباید از آن دفاع کرد. می‌گویند منشأ حجاب، یا غارتگری و ناامنی بوده است که امروز وجود ندارد، و یا فکر رهبانیت و ترک لذت بوده است که فکر باطل و نادرستی است، و یا خودخواهی و سلطه‌جویی مرد بوده که رذیله‌ای است ناهنجار و باید با آن مبارزه کرد، و یا اعتقاد به پلییدی زن در ایام حیض بوده است که این هم خرافه‌ای بیش نیست.

پاسخ این ایراد از بحثی که در بخش گذشته کردیم روشن شد. از مباحث آن بخش معلوم گشت که حجاب - البته به مفهوم اسلامی آن - از جنبه‌های مختلف روانی، خانوادگی، اجتماعی و حتی از جنبه بالا رفتن ارزش زن، منطق معقول دارد و چون در آن بخش به تفصیل بحث کردیم در این بخش تکرار نمی‌کنیم.

حجاب و اصل آزادی

ایراد دیگری که بر حجاب گرفته‌اند اینست که موجب سلب حق آزادی که یک حق طبیعی بشری است می‌گردد و نوعی توهین به حیثیت انسانی زن به شمار می‌رود .

می‌گویند احترام به حیثیت و شرف انسانی یکی از مواد اعلامیه حقوق بشر است . هر انسانی شریف و آزاد است ، مرد باشد یا زن ، سفید باشد یا سیاه ، تابع هر کشور یا مذهبی باشد . مجبور ساختن زن به اینکه حجاب داشته باشد بی‌اعتنائی به حق آزادی او و اهانت به حیثیت انسانی او است و به عبارت دیگر ظلم فاحش است به زن . عزت و کرامت انسانی و حق آزادی زن ، و همچنین حکم متطابق عقل و شرع به اینکه هیچکس بدون موجب نباید اسیر و زندانی گردد ، و ظلم به هیچ شکل و به هیچ صورت و به هیچ بهانه نباید واقع شود ، ایجاب می‌کند که این امر از میان برود .

پاسخ : یک بار دیگر لازم است تذکر دهیم که فرق است بین زندانی کردن

زن در خانه و بین موظف دانستن او به اینکه وقتی می‌خواهد با مرد بیگانه مواجه شود پوشیده باشد . در اسلام محبوس ساختن و اسیر کردن زن وجود ندارد . حجاب در اسلام یک وظیفه‌ای است بر

عهده زن

نهاده شده که در معاشرت و برخورد با مرد باید کیفیت خاصی را در لباس

پوشیدن مراعات کند . این وظیفه نه از ناحیه مرد بر او تحمیل شده است و نه چیزی است که با حیثیت و کرامت او منافات داشته باشد و یا تجاوز به حقوق طبیعی او که خداوند برایش خلق کرده است محسوب شود .

اگر رعایت پاره‌ای مصالح اجتماعی ، زن یا مرد را مقید سازد که در معاشرت روش خاصی را اتخاذ کنند و طوری راه بروند که آرامش دیگران را بر هم نزنند و تعادل اخلاقی را از بین نبرند چنین مطلبی را " زندانی کردن " یا " بردگی " نمی‌توان نامید و آن را منافی حیثیت انسانی و اصل " آزادی " فرد نمی‌توان دانست .

در کشورهای متمدن جهان در حال حاضر چنین محدودیتهایی برای مرد وجود دارد . اگر مردی برهنه یا در لباس خواب از خانه خارج شود و یا حتی با پیژامه بیرون آید ، پلیس ممانعت کرده به عنوان اینکه این عمل برخلاف حیثیت اجتماع است او را جلب می‌کند . هنگامی که مصالح اخلاقی و اجتماعی ، افراد اجتماع را ملزم کند که در معاشرت اسلوب خاصی را رعایت کنند مثلاً با لباس کامل بیرون بیایند ، چنین چیزی نه بردگی نام دارد و نه زندان ، و نه ضد آزادی و حیثیت انسانی است و نه ظلم و ضد حکم عقل به شمار می‌رود .

برعکس، پوشیده بودن زن - در همان حدودی که اسلام تعیین کرده است - موجب کرامت و احترام بیشتر او است، زیرا او را از تعرض افراد جلف و فاقد اخلاق مصون می‌دارد.

شرافت زن اقتضاء می‌کند که هنگامی که از خانه بیرون می‌رود متین و سنگین و با وقار باشد، در طرز رفتار و لباس پوشیدنش هیچگونه عمدی که باعث تحریک و تهییج شود به کار نبرد، عملاً مرد را به سوی خود دعوت نکند، زباندار لباس نپوشد، زباندار راه نرود، زباندار و معنی‌دار به سخن خود آهنگ ندهد. چه آنکه گاهی اوقات ژست‌ها سخن می‌گویند، راه رفتن انسان سخن می‌گوید، طرز حرف زدنش یک حرف دیگری می‌زند.

اول از تیپ خودم که روحانی هستم مثال می‌زنم: اگر یک روحانی برای خودش قیافه و هیكلی برخلاف آنچه عادت و معمول است بسازد، عمامه را بزرگ و ریش را دراز کند، عصا و ردائی با هیمنه و شکوه خاص به دست و

دوش بگیرد، این ژست و قیافه خودش حرف می‌زند، می‌گوید برای من احترام قائل شوید، راه براریم باز کنید، مؤدب بایستید، دست مرا بوسید.

همچنین است حالت یک افسر با نشانه‌های عالی افسری که گردن می‌افرازد، قدمها را محکم به زمین می‌کوبد، باد به غبغب می‌اندازد، صدای خود را

موقع حرف زدن کلفت می کند . او هم زباندار عمل می کند ، به زبان بی زبانی می گوید : از من بترسید ، رعب من را در دل های خود جا دهید .
همینطور ممکن است زن یک طرز لباس بپوشد یا راه برود که اطوار و افعالش حرف بزند ، فریاد بزند که به دنبال من بیا ، سر بسر من بگذار ، متلک بگو ، در مقابل من زانو بزن ، اظهار عشق و پرستش کن .

حجاب اسلامی

این بحث را از قرآن شروع می کنیم . آیات مربوط بدین موضوع در دو سوره از قرآن آمده است : یکی سوره " نور " و دیگر سوره " احزاب " . ما تفسیر آیات را بیان می کنیم و سپس به مسائل فقهی و بحث روایات و نقل فتوای فقهاء می پردازیم . در سوره نور آیه ای که مربوط به مطلب است آیه 31 می باشد . چند آیه قبل از آن آیه متعرض وظیفه اذن گرفتن برای ورود در منازل است و در حکم مقدمه این آیه می باشد . تفسیر آیات را از آنجا شروع می کنیم « : یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوتا غیر بیوتکم حتی تستانسوا و تسلموا علی اهلها ذلکم خیر لکم لعلکم تذکرون (۲۷) فان لم تجدوا فیها احدا فلا تدخلوها حتی یؤذن لکم و ان قیل لکم ارجعوا فارجعوا هو ازکی لکم و الله بما تعملون علیم (۲۸) لیس علیکم جناح ان تدخلوا بیوتا غیر مسکونه

فيها متاع لكم و الله يعلم ما تبذون و ما تكتمون (۲۹) قل للمؤمنين

يغضوا من ابصارهم و يحفظوا فروجهم ذلك ازكى لهم ان الله خير بما يصنعون

(30) و قل للمؤمنات يغضضن من » 2 ابصارهن و يحفظن فروجهن و لا يبدین زینتهن الا ما

ظهر منها و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن و لا یبدین زینتهن الا لبعولتهن او آبائهن او ابناءهن او

ابنائهن او ابناء بعولتهن او اخوانهن او بنی اخوانهن او بنی اخواتهن او

نسائهن او ما ملکت ایمانهن او التابعین غیر اولی الاربعه من الرجال او

الطفل الذین لم یظهروا علی عورات النساء ، و لا یضربن بارجلهن لیعلم ما

یخفین من زینتهن و توبوا الی الله جمیعا ایها المؤمنون لعلکم تفلحون

. (31) ای کسانی که ایمان آوردید! به خانه دیگران داخل نشوید مگر آنکه قبلا

آنان را آگاه سازید . و بر اهل خانه سلام کنید . این برای شما بهتر است .

باشد که پند گیرید . اگر کسی را در خانه نیافتید داخل نشوید تا به شما اجازه داده شود . اگر

گفته شد باز گردید ، باز گردید که پاکیزه تر است برای شما . خدا بدانچه

انجام می دهید داناست .

باکی نیست که در خانه هائی که محل سکنا نیست و نفعی در آنجا دارید (

بدون اجازه) داخل شوید . خدا آنچه را آشکار می کنید و آنچه را نهان

می دارید آگاه است . به مردان مؤمن بگو دیدگان فرو خوابانند و دامنها حفظ کنند . این برای

شما پاکیزه تر است . خدا بدانچه می‌کنید آگاه است .
به زنان مؤمنه بگو دیدگان خویش فرو خوابانند و دامنهای خویش حفظ کنند
و زیور خویش آشکار نکنند مگر آنچه پیدا است ، سرپوشهای خویش بر
گریبانها بزنند ، زیور خویش آشکار نکنند مگر برای شوهران ، یا پدران ، یا پدر شوهران ، یا
پسران ، یا پسر شوهران ، یا برادران ، یا برادرزادگان ، یا خواهرزادگان
، یا زنان ، یا مملوکانشان ، یا مردان طفیلی که حاجت به زن ندارند ، یا
کودکانی که از راز زنان آگاه نیستند (یا بر کامجوئی از زنان توانا
نیستند) و پای به زمین نکوبند که زیورهای مخفیشان دانسته شود . ای گروه
مؤمنان همگی به سوی خداوند توبه برید ، باشد که رستگار شوید .
مفاد آیه اول و دوم اینست که مؤمنین نباید سرزده و بدون اجازه به خانه
کسی داخل شوند . در آیه سوم مکانهای عمومی و جاهائی که برای سکونت نیست
از این دستور استثناء می‌گردد . سپس دو آیه دیگر مربوط به وظائف زن و
مرد است در معاشرت با یکدیگر که شامل چند قسمت است :

- 1 - هر مسلمان ، چه مرد و چه زن ، باید از چشم چرانی و نظر بازی اجتناب کند - 2 . مسلمان ، خواه مرد یا زن ، باید پاکدامن باشد و عورت خود را از دیگران بپوشد - 3 . زنان باید پوشش داشته باشند و آرایش و زیور خود را بر دیگران آشکار نسازند و در صدد تحریک و جلب توجه مردان بر نیایند - 4 . دو استثناء برای لزوم پوشش

زن ذکر شده که یکی با جمله " « و لا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها » " بیان شده است و نسبت به

عموم مردان

است و دیگری با جمله " « و لا یبدین زینتهن الا لبعولتهن » « الخ " ذکر

شده و نداشتن پوشش را برای زن نسبت به عده خاصی تجویز می کند